

تحلیل ساختار ژئوپلیتیکی حاکم بر روابط دوجانبه‌ی ایران و جمهوری آذربایجان از سال

۱۹۹۱ تا ۲۰۱۰ میلادی با رویکرد جغرافیای بر ساخت‌گرایی

رسول افضلی - دانشیار دانشکده‌ی جغرافیا، دانشگاه تهران

مصطفی رشیدی* - دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران

افشین متقی - استادیار گروه جغرافیای سیاسی، دانشگاه پیام نور، تهران

پذیرش مقاله: ۱۳۸۹/۰۴/۲۶ تأیید نهایی: ۱۳۹۰/۰۱/۳۱

چکیده

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در دهه‌ی ۱۹۹۰ و استقلال کشورهای تحت سیطره‌ی آن، ایران در مرزهای شمال و شمال‌شرقی خود؛ یعنی آسیای مرکزی و قفقاز با کشورهای نوظهوری همسایه شد. یکی از این کشورها جمهوری آذربایجان است که روابط بین ایران و این کشور به دلایل بسیاری اهمیت دارد و انتظار می‌رود در آینده، بین دو کشور روابط بیشتری را مشاهده کنیم. اما با وجود فرصت‌ها و مزیت‌های فراوان برای افزایش همکاری، در عمل شاهد روابط سطح پایین، عادی و گاه رو به تعارض و آشفتگی هستیم. بنابراین ما برآنیم تا با نگاهی بر ساخت‌گرایانه به فهم و درکی از ساختار ژئوپلیتیکی^۱ حاکم بر روابط دوجانبه‌ی ایران و جمهوری آذربایجان دست یابیم. از این‌رو به دنبال پاسخگویی به این سؤال هستیم که ساختار ژئوپلیتیکی حاکم بر روابط دوجانبه‌ی ایران و جمهوری آذربایجان چگونه و تحت تأثیر چه فرایندهایی بر ساخته شده است؟ این مقاله دارای دو فرضیه است: یکی اینکه به نظر می‌رسد ساختار ژئوپلیتیکی حاکم بر روابط ایران و جمهوری آذربایجان از دیالکتیک^۲ (جدل و کشمکش) میان فرایندهای همگرا ساز و واگرا ساز بر ساخته می‌شود و در فرضیه دوم نیز چنین به نظر می‌آید که هرچه فرایندهای واگرا ساز بیشتر و گسترده‌تر از فرایندهای همگرا ساز باشند، آشفتگی در ساختار ژئوپلیتیکی حاکم بر روابط دوجانبه بیشتر است. در این پژوهش به صورت بینابین، هم از روش هرمنوتیک و هم اثباتی برای دستیابی به پاسخ سؤال و رسیدن به درکی از موضوع استفاده شده است.

کلیدواژه‌ها: بر ساخت‌گرایی، ساختار ژئوپلیتیکی، کنشگران، ایران، جمهوری آذربایجان، روابط دوجانبه.

مقدمه

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تغییر شکل مرزها و قلمروهای گذشته و زایش کشورهای نو از دل آن، ایران با کشورهای جدید و نوظهوری در مرزهای شمال و شمال شرقی خود همسایه شد. این کشورها که در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز قرار گرفته‌اند، به دلیل خلاء قدرت ناشی از فروپاشی شوروی و نیز جایگاه با اهمیت شان، محل توجه و سیاستگذاری ایران قرار گرفتند. کشورهای مذکور نیز به دنبال کسب منفعت در محیط بین‌المللی دست به همکاری‌های گسترده‌ای با کشورهای جهان از جمله کشورهای منطقه زدند و در این بین نگاهی خاص به ایران به‌عنوان قدرتی منطقه‌ای، در حال پیشرفت و تأثیرگذار بر جریان‌ات منطقه داشتند. این امر سبب کششی دو جانبه به همکاری بین کنشگران^۱ ایرانی و این کشورها شد. جمهوری آذربایجان نیز یکی از این کشورهای تازه استقلال یافته بود که موضوع این پژوهش نیز کنکاشی برای درک روابط دو جانبه این کشور با ایران است. در ابتدای امر و در نگاهی کلی به فضا و بسترهای موجود می‌توان چنین استنباط کرد که ایران و جمهوری آذربایجان دو کشور در همسایگی یکدیگر هستند و با توجه به این امتیاز جغرافیایی، عامل فاصله که امری هزینه‌زا است و منجر به کاهش سود آوری و امتیازها (هم از لحاظ مادی و هم از لحاظ معنایی) در روابط دو جانبه بین کشورها می‌شود را حذف می‌کند. به‌گونه‌ای که این کشورها از رابطه‌ی همسایگی که دارند می‌توانند امتیازهای بیشتری نسبت به ارتباطشان با اکثر کشورهای غیرهمسایه دریافت کنند. همچنین این دو کشور دارای ریشه‌های تاریخی و فرهنگی و اشتراکات مذهبی، قومی و زبانی و همپوشانی‌های جغرافیایی از جمله گسترش فضایی مذهب (شیعی) و قومیت (آذری، ارمنی، تالشی و غیره) در پهنه سرزمینی دو کشور هستند.

با وجود امتیازهای فراوانی که در یک نگاه ابتدایی در روابط دو کشور برای هر یک از طرفین وجود دارد، رابطه بین آنها در حالت عادی باقی مانده و گه‌گاه به آشفتگی و تعارض نیز می‌گراید. این فرم و ساختار ژئوپلیتیکی نامناسب حاکم در روابط بین دو کشور با توجه به فرصت‌های زیادی که برای گسترش روابط دوجانبه وجود دارد، ذهن هر کارگزار سیاسی^۲ و پژوهشگری را به کاوش وامی‌دارد. اما از آنجا که پیگیری و حل هر مسأله‌ای نیاز به شناخت و درک آن از سوی محقق دارد و قبل از چاره‌اندیشی و ارائه هر راهکاری در رابطه با مسأله‌ی مورد نظر، ابتدا باید به درکی کامل و همه‌جانبه از آن رسید، از این‌رو ما در این مقاله به دنبال تفسیر و فهم ساختار ژئوپلیتیکی حاکم بر روابط دوجانبه این دو کشور و فرایندهای ساخت‌دهنده به این ساختار از منظری برساخت‌گرایانه هستیم. این نوشته با درکی که از ساختار ژئوپلیتیکی حاکم به دست خواهد داد، و با توجه به نگاه فراگیر و همه‌سویه دانش جغرافیا و رویکرد برساخت‌گرایی^۳ و هارمونی که در این نوشته بین آنها به وجود آمده است، مسیری نو را برای ارائه‌ی راهکارها در مقاله‌ها و نوشته‌های آتی از منظری معتدل، میانه و مبتنی بر شناختی همه‌جانبه‌تر باز می‌کند. هدف و ضرورت این پژوهش نیز از این مسأله نمایان می‌شود. از این‌رو می‌کوشیم تا در قالبی برساخت‌گرایانه به بررسی موضوع پرداخته و درصدد پاسخگویی به این سؤال

1. Actors
2. Political Agent
3. Constructivism Geography

اساسی باشیم که ساختار ژئوپلیتیکی حاکم در روابط دو جانبه‌ی ایران و جمهوری آذربایجان بعد چگونه و تحت تأثیر چه فرایندهایی بر ساخته شده است؟ این مقاله مشتمل بر دو فرضیه است. یکی اینکه به نظر می‌رسد ساختار ژئوپلیتیکی حاکم بر روابط ایران و جمهوری آذربایجان از دیالکتیک (جدل و کشمکش) میان فرایندهای همگراساز و واگراساز بر ساخته می‌شود و در فرضیه‌ی دوم نیز چنین به نظر می‌آید که هرچه فرایندهای واگراساز بیشتر و گسترده‌تر از فرایندهای همگراساز باشند آشفستگی در ساختار ژئوپلیتیکی حاکم بر روابط دوجانبه بیشتر است.

مبانی نظری

نظریه‌ی برساخت‌گرایی ریشه در جامعه‌شناسی شناخت دارد که در کتابی با عنوان ساخت اجتماعی واقعیت (رساله‌ای در جامعه‌شناسی شناخت) توسط برگر و لوکمان در دهه ۱۹۶۰ مطرح شد (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۳۲۳). هرچند که اصطلاح برساخت‌گرایی در مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ابتدا در دهه‌ی ۱۹۸۰ توسط نیکلاس اوف به کار برده شد، اما بیشتر با آثار الکساندر ونت شناخته شده است (سلیمی، ۱۳۸۶: ۳۵).

یکی از مفاهیم بنیادی در تئوری برساخت‌گرایی همانا مفهوم "ساختار" است. از نظر الکساندر ونت ساختار هر نظام اجتماعی شامل سه عنصر است: شرایط مادی، منافع و انگاره‌ها. این عناصر اگرچه با هم در ارتباط هستند، در یک معنا از یکدیگر متمایز هستند و نقش‌های متفاوتی در تبیین دارند. اهمیت شرایط مادی تا حدی با منافع قوام پیدا می‌کند، اما یکی نیستند. به همین ترتیب، منافع تا حدی با انگاره‌ها قوام می‌یابند، اما این دو یک چیز نیستند. این تمایزات این معنا را می‌رساند که از نظر اهداف تحلیلی بهتر است توزیع این سه عنصر را به‌عنوان "ساختارها" بی‌جداگانه - ساختار مادی^۱، ساختار منافع^۲ و ساختار معنایی (ذهنی^۳ یا تصویری^۴) - تلقی کنیم، در این صورت باید به یاد داشته باشیم که آنها همیشه در نقطه‌ای به هم می‌رسند، پس بنابراین ضروری است که همیشه پیامدهای اجتماعی آن را نیز به خاطر داشته باشیم. بدون انگاره‌ها منافع وجود ندارد، بدون منافع شرایط مادی معناداری وجود ندارد، بدون شرایط مادی در کل واقعیتی وجود ندارد و در نهایت برای هر نظام اجتماعی^۵ مفروضی، تنها ساختار (به‌شکل واحدی) وجود دارد (Wendt, 1999: 139).

همان‌طور که ذکر شد یکی از عناصر ساختار اجتماعی، ساختار معنایی است که ناشی از انگاره‌های کنشگران است که با توجه به خود و دیگری و بر اساس نقش و انتظارات متقابل کنشگران قوام می‌یابد. خود این "انگاره‌ها"^۶ و "تصویرات" کنشگران منجر به شکل‌گیری تصویر "خود" و "دیگری" می‌شود و بدین ترتیب "هویت" را ساخت می‌دهد. هویت در اثر فرایندهای اجتماعی تشکیل می‌شود. پس از متبلور شدن، باقی می‌ماند، تغییر می‌کند، یا حتی در نتیجه‌ی

1. Material Structure
2. Interests Structure
3. Subjective
4. Imaginary
5. Social System
6. Ideas

روابط اجتماعی از نو شکل می‌گیرد (برگر و لوکمان، ۱۳۸۷: ۲۳۶). هر هویتی تعریف اجتماعی کنشگر است و ریشه در نظریه‌هایی دارد که کنشگران به شکل دسته‌جمعی درباره‌ی خود و دیگران دارند و به ساختار جهان اجتماعی قوام می‌بخشند (Wendt, 1992: 436-38). بنابراین کنشگران براساس این انگاره‌ها و تصورات ذهنی، خود را از دیگران باز می‌شناسند و به مفهوم کیستی خود و دیگری نائل می‌شوند.

بر پایه‌ی این نظام معنایی (که دربرگیرنده انگاره‌ها، تصورات و در نتیجه هویت‌های خاص) است که منافع قابل تعریف می‌شوند و هر کنشگر منافع خود را بر اساس نظام هویتی خود جست‌وجو می‌کند. باید گفت هویت‌ها اساس منافع‌اند و کارگزاران مجموعه منافی مستقل از بستر جامعه را دارا نمی‌باشند که آنها را پیگیری کنند، در عوض در یک فرایند از موقعیت‌های تدافعی به دفاع از منافع خود می‌پردازند (Wendt, 1992: 398). براساس هویت جمعی که مهم‌ترین نوع هویت در تحلیل روابط کنشگران بین‌المللی و به‌ویژه دولت‌ها می‌باشد، چهار دسته از منافع شکل می‌گیرد:

الف) امنیت مادی^۱ (سرزمین و ساختار حکمرانی) (Mitzen, 2004: 1)؛

ب) امنیت هستی‌شناختی^۲ که موجد میل به هویت‌های اجتماعی باثبات است (یعنی کنشگران تمایل به حفظ هویت خود دارند)؛

ج) شناسایی^۳ به‌عنوان کنشگر از سوی دیگر کنشگران به‌شکلی ورای بقا از طریق استفاده از زور عربان؛

د) توسعه به معنای تأمین خواست‌های انسانی برای زندگی بهتر که دولت‌ها در سطح جمعی مسئول آن شناخته می‌شوند (Wendt, 1994: 385).

کنشگران براساس نظام معنایی خود به ساختار مادی نگاه می‌کنند و به آن واقعیت می‌بخشند در حالی که این ساختار مادی بدون ایده‌های کنشگران واقعیتی ندارد و از ارزش ساقط است. بنابراین ساختار مادی نیز در ارتباط تنگاتنگ با ساختار معنایی (یعنی هویت و انگاره‌ها) و ساختار منافع قرار دارد.

جغرافیا و ظرفیت‌های آن

آنچه می‌توان در مورد ارتباط، هماهنگی و همسازی رویکرد بر ساخت‌گرایی با دانش جغرافیا مطرح کرد، خود طرح برخی از مفاهیم بنیادی این علم را ضروری می‌سازد. اگر تعریف گریفیت تیلور، یعنی جغرافیا به‌عنوان علم روابط متقابل انسان و طبیعت (شکوهی، ۱۳۸۲: ۱۸) را نقطه شروع خود در نظر بگیریم باید گفت که جغرافیا هم به انسان و نیروهای اجتماعی و مباحثی همچون هویت و فرهنگ و غیره می‌پردازد که در قالب جغرافیای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی قابل طرح است و هم به طبیعت و امکانات و منابع و فرصت‌ها و محدودیت‌های ناشی از آن و نیز ابزارهای بهره‌گیری از آن مانند تکنولوژی و غیره می‌پردازد و همچنین به بررسی این عوامل به‌صورت پایاپای، هماهنگ و در ارتباط با هم اقدام می‌کند (Pishgahifard and Others, 2010: 460).

1. Material Security
2. Ontological Security
3. Recognition

در علم جغرافیا و نیز جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک به‌عنوان زیرشاخه‌ای از آن، همانند بساخت گرایان می‌توان از دیالکتیکی میان طبیعت و جامعه سخن گفت. باید گفت رابطه‌ی انسان و طبیعت از نظرگاه جغرافیا رابطه‌ای متقابل است، همان‌طور که افراد و گروه‌ها در مکان‌های مختلف بر اساس ایده‌ها و ساختار معنایی خاص خود دست به تعامل با محیط اطرافشان می‌زنند، عوامل محیطی و مادی نیز در قالب و جایگاه‌هایی از فرصت‌ها، محدودیت‌ها و موقعیت‌های خاص ژئوپلیتیکی یک مکان یا سرزمین گرفته تا نمادها، مکان‌های عمومی و خصوصی و بناهای یاد بود و غیره در چارچوب جغرافیای فرهنگی مختلف و مختص هر مکان در انگاره‌ها، کنش و شکل تعامل کنشگران انسانی خود را بازتولید می‌کنند. همان‌طور که در رویکرد بساخت‌گرایی اعتقاد بر این است که هر ساختار معنایی مختص کنشگران خاص آن است که شاید برای کنشگرانی که خارج از آن ساخت هستند گنگ و نافهم باشد، در دانش جغرافیا نیز این واقعیت را حتی بهتر از هر علم دیگری می‌توان پیگیری کرد. به‌گونه‌ای که باید گفت هر ساختار معنایی برساخته شده در یک حیطه‌ی مکانی و در قالب فضایی خاص است و ریشه در جغرافیای فرهنگی آن مکان و سرزمین خاص دارد، که این جغرافیای فرهنگی بر توصیف و تجزیه و تحلیل نحوه‌ی تفاوت و یکسانی در زبان، مذهب، اقتصاد، حکومت و دیگر پدیده‌های فرهنگی از مکانی به مکان دیگر تکیه دارد (جردن و راونتزی، ۱۳۸۰: ۱۱). همان‌طور که فوکو با اشاره به فضا‌مندی زندگی اجتماعی و تأکید بر "فضای بیرونی" در یکی از سخنرانی‌هایش می‌گوید: فضایی که در آن زندگی می‌کنیم، ... فضایی ناهمگون است ... ، ما درون خلأی زندگی نمی‌کنیم که می‌شود با مجموعه‌ای متنوع از نشانه‌ها و سایه‌روشن‌ها رنگ‌آمیزی شود، بلکه درون مجموعه‌ای از روابط زندگی می‌کنیم که محل‌ها را ترسیم می‌کنند؛ محل‌هایی که قابل فرو کاست به یکدیگر نیستند و مطلقاً نمی‌توان تصویر آنها را روی همدیگر انداخت (سوجا، ۱۳۸۷: ۱۷۶). این بیان فوکو به افتراق مکانی در جغرافیا اشاره دارد که نمی‌توان تصاویر خلق شده و فرم‌های ناشی از فرایندهای خاص در یک مکان را به دیگر مکان‌ها تعمیم داد. تکرار مداوم انواع خاصی از رفتارها، با مکان‌های خاصی در هم می‌آمیزد ... و چنین مکان‌هایی تجارب مشترک بین مردم و استمرار زمانی را فراهم آورده و تثبیت می‌کنند (کرنگ، ۱۳۸۳: ۱۴۵). بنابراین کنشگران یک عرصه‌ی جغرافیای بر پایه‌ی این تصورات، انگاره‌ها و تجارب مشترک به هویتی مشترک و مبتنی بر ساختار مکانی - فضایی خاصی قوام می‌بخشند که این هویت و ساختار معنایی به نوبه خود کنش این کارگزاران را کنترل کرده و جهت می‌بخشد. کنشگران بر اساس این نظام هویتی خاص به پیگیری منافع چهارگانه (که در بالا مطرح شد) دست زده و ساختار مادی را نیز بر اساس این ایده‌ها و منافع ناشی از آن تفسیر می‌کنند. در مورد نقش و جایگاه دولت‌ها^۱ نیز باید گفت اگر چه بساخت‌گران به کنشگری کارگزاران غیردولتی نیز معتقدند ولی هنوز به دولت‌ها به‌عنوان کنشگر اصلی توجه خاصی دارند (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۳۳۴). در دانش جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک نیز توجه ویژه‌ای به دولت می‌شود. از منظر جغرافیای سیاسی، دولت نهادی سرزمینی است که بدون آن سرزمین، دولت وجود خارجی ندارد (میرحیدر، ۱۳۸۷: ۱۲) در این رابطه باید گفت سرزمین فضایی اجتماعی شده است (شبلینگ، ۱۳۸۵: ۱۸۶) که این خصیصه را توسط ملت به خود می‌گیرد و ملت برای تأمین نیازهای خود (و بر طبق نظام هویتی خود) نهاد دولت را بنیان

۱. در اینجا ما واژه دولت را معادل state در نظر می‌گیریم.

می‌گذارند (میرحیدر، ۱۳۸۷: ۱۳) که بر مبنای رضایت عمومی مردم پا می‌گیرد (مجتهدزاده و حافظ نیا، ۱۳۸۷: ۳). به باور ونت علاوه بر جامعه، دولت‌ها رابطه‌ای درونی با سرزمین نیز دارند. بدون سرزمین دولتی وجود ندارد. اما از یک جنبه مهم، مایکل من درست می‌گوید که "دولت... یک مکان است" (Wendt, 1999: 211). کنشگران اعم از افراد و دولت‌ها ریشه مکانی و سرزمینی دارند و همواره در مکان و فضای خاصی در حال کنش هستند و در بستر همین سرزمین، مکان و فضای جغرافیایی است که ساختارها شکل می‌گیرد، دگرگون و بازتولید شده و حتی از نو برساخته می‌شوند. در یک کلام باید گفت از آنجا که کشور به‌عنوان یک واحد جغرافیایی - سیاسی، فصل مشترک و مرکز ثقل و واحد مرجع مطالعات در جغرافیای سیاسی و روابط بین‌الملل است (میر حیدر و حمیدی نیا، ۱۳۸۵: ۱۱) لازم است تا از رویکردهای مختلف روابط بین‌الملل با توجه و حفظ چارچوب جغرافیایی تحقیق در تحلیل‌های ژئوپلیتیکی مورد استفاده قرار گیرد. بنابراین مطالب باید گفت رویکرد برساخت‌گرایی به برساخته بودن واقعیت اجتماعی - جغرافیایی باور دارد و این واقعیت‌ها در یک بستر مکانی و سرزمینی و در چارچوب فضایی خاص و نیز در تعاملی بین کنشگران و در ارتباط با ساختار اجتماعی - جغرافیایی فعلی و بر اساس ساختار معنایی دخیل در کنش‌ها که به دنبال منافع و سیاست‌های پیگیر آنها در محیط مادی هستند قوام می‌یابد که این ساخت حاکم خود در رفتار کنشگران عرصه بازیگری تأثیرگذار می‌باشد و به‌وسیله‌ی اعمال محدودیت از طریق قواعد و هنجارها در کنش کارگزاران، باعث ساخت‌یابی مجدد آنها می‌شود.

در باب روابط بین واحدهای دولت - ملت و چگونگی سیاست خارجی باید گفت افتراق در فضاهایی که دولت‌های مختلف در آن رشد نموده‌اند، هویت‌ها و ساختارهای اجتماعی متفاوت را شکل می‌دهد و منفعت‌جویی کنشگران عرصه‌ی سیاست خارجی را متفاوت با یکدیگر قوام می‌دهد که سبب رقابت، دوستی یا دشمنی به تناسب اشتراک یا تضاد در فضاهای جغرافیایی و در نتیجه منافع متعاقب آن بین آنها می‌گردد. در انتها باید گفت سیاست خارجی‌های متفاوت نیز که براساس جغرافیای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی متفاوت است، مجموعه‌ای از رفتارها و گفتارهایی است که ریشه مکانی و فضایی متفاوت دارند و در مجموع کردارهای ژئوپلیتیکی قلمداد می‌شوند. کردار به رفتارها و گفتارهای کلامی اطلاق می‌شود که با توجه به ریشه‌دار بودن آنها در فضاهای جغرافیایی و دامنه فضایی آنها با عنوان کردارهای ژئوپلیتیکی آورده می‌شوند (Pishgahifard and Others, 2010: 460-461). دولت‌ها در عرصه‌ی سیاست خارجی و روابط متقابل با دیگر کشورها با تکیه بر هویت‌های فضای جغرافیای ملی خود و نیز هویت‌های فضایی که در صحنه بازیگری در فضاهای منطقه‌ای و جهانی کسب می‌کنند و نیز فرصت‌ها و محدودیت‌هایی که ناشی از واقعیت‌های ژئوپلیتیکی است، شکل رفتاری خود را تنظیم می‌کنند که بنابراین تفسیر رفتارهای بازیگران در سطح بین‌المللی و سیاست خارجی ریشه ژئوپلیتیکی دارد.

باتوجه به تطبیق و همسازی که بین این رویکرد و دانش جغرافیا از نظر چارچوب، مفاهیم و روش وجود دارد و با نظر به ظرفیت بالای جغرافیا و نیز رویکرد برساخت‌گرایی برای پذیرش مفاهیم جدید، ما به بررسی روابط دو جانبه کشور ایران و جمهوری آذربایجان با نگاهی جغرافیایی - برساخت‌گرایانه پرداخته و در تحلیل خود به جای ساختار اجتماعی ونت از ساختار ژئوپلیتیکی جهت درک بهتر و همه‌جانبه‌تر، بهره برده‌ایم.

روش تحقیق

نظر به شیوه‌ی خاص و بینابینی که رویکرد ویژه جغرافیای بر ساخت‌گرایی با توجه به هستی‌شناسی خاص خود در شناخت و بررسی پدیده‌ها دارد، مقاله‌ی حاضر در بحث روش‌شناسی راهی میانه دارد و از روشی هرمنوتیکی - اثباتی بهره جسته است. جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات نیز به شیوه‌ی کتابخانه‌ای و اسنادی انجام گرفته است. در این رابطه با رجوع به قوانین اساسی دو کشور ایران و جمهوری آذربایجان و برخی سخنان مسئولین دو کشور به تحلیل متن پرداخته شده و مابقی اطلاعات از کتب و مقالات موجود در کتابخانه‌ها اخذ و تحلیل شده است.

بحث‌ها و یافته‌ها

چگونگی بر ساختگی ساختار ژئوپلیتیکی حاکم بر روابط دو کشور

همان‌طور که در بخش نظری گفته شد یک ساختار ژئوپلیتیکی در اثر فرایندهای مختلفی قوام می‌یابد که این فرایندها بر اساس ساختارهای مفروض سه‌گانه در طیفی از فرایندهای معنایی و هویتی، منفعتی و مادی قرار می‌گیرند. در اینجا ما این فرایندها را از نظر اثرگذاری به دو دسته تقسیم کرده‌ایم:

۱. فرایندهای مشترک بین کنشگران ایرانی و آذری (همگراساز)

ایرانی‌ها و آذری‌ها با توجه به سرزمین مشترکی که در گذشته داشته و تعامل و کنش متقابل که در قالب این فضا در طول تاریخ داشته‌اند به‌طور طبیعی دارای برخی انگاره‌ها و تصوّرات در طیّ زمان بوده‌اند که هنوز در بین آنها پایدار است. هرچند پس از جدایی آذربایجان در سال ۱۸۲۸ توسط روسیه طیّ معاهده‌ی ترکمنچای در اثر پیوستن به فرهنگ اروپایی (Yunus, 2006: 112) رفته‌رفته تا حدودی تضعیف شده‌اند. اما برخی خاطرات مشترک تاریخی این کنشگران همواره بر شکل کنش آنها تأثیرگذار است. یکی از منابع مشترک در بر ساختگی انگاره‌ها و هویت جمعی کنشگران ایرانی و آذری، اسلام و تشیع می‌باشد که از این نظر دو گروه کنشگران را به یکدیگر نزدیک می‌سازد. هرچند کیفیت و عمق این عنصر هویتی در بین آنها متفاوت است. عامل مشترک دیگر در بر ساختگی فضای مشترک هویتی این کنشگران، فرهنگ فولکلور و بعضی سنت‌های مشترک آنها است. ایرانی‌ها و آذری‌ها در برگزاری مراسم همچون اعیاد اسلامی و غیراسلامی و سوگواری امام حسین (ع) و غیره مشترکند. همچنین آیین نوروز باستانی، علاوه بر ایران زمین در همه جمهوری‌های آسیای مرکزی و استان سین کیانگ در غرب چین، باشکوه برگزاری می‌شود. یکی از سرزمین‌های نوروز، از گستره جهانی فرهنگ و میراث نوروز بهاری، جمهوری آذربایجان است. همچنین موسیقی ایرانی و دستگاه‌های آن از چارگاه، سه‌گانه و همایون و بیات ترک و شور، در آذربایجان به جاودانگی رسیده است (امیر احمدیان، ۱۳۸۴: ۷۰-۶۹).

علاوه بر این می‌بایستی به اهمّیت ژئوپلیتیکی و منافع ناشی از آن اشاره کرد که دو کشور را به همکاری و همگرایی در روابطشان تشویق می‌کند. ایران، جمهوری آذربایجان را فرصتی برای برقراری ارتباط با اروپا از طریق قفقاز و دریای سیاه می‌داند (حافظ نیا، ۱۳۸۳: ۷۲-۷۱). همچنین قرارگیری ایران بین دو حوزه‌ی خزر و خلیج فارس، که هر دو حوزه از قطب‌های انرژی دنیا محسوب می‌شوند، اهمّیت ژئوپلیتیکی و استراتژیکی خاصی بدان بخشیده است. این نقش در بعد

سیاسی به لحاظ تضمین صلح و ثبات و حل و فصل مناقشات اهمیّت انکارناپذیری دارد. این موقعیّت به لحاظ جغرافیایی چنان جایگاهی به ایران بخشیده است که در حمل و نقل، تبادل کالا و خدمات اعم از جاده‌ای، ریلی و حتّی هوایی بین دو حوزه شمال - جنوب و حتّی شرق - غرب و همچنین انتقال انرژی توانسته نقش بی‌بدیل و غیر هموردی داشته باشد (صفری، ۱۳۸۳: ۶۹). در این بین، کشور آذربایجان نیز جهت ارتباط با آسیای مرکزی و شرق آسیا و نیز حوزه خلیج فارس و دریای عمان نیاز به استفاده از فضای سرزمینی ایران و در نتیجه نزدیکی و همکاری با این کشور دارد. در نتیجه، منافع دو کشور که ناشی از ساختار معنایی آنهاست ایجاب می‌کند به‌سوی همکاری حرکت کنند.

۲. فرایندهای متضاد بین کنشگران ایرانی و آذربایجانی (واگرا ساز)

• تقابل ناشی از هویت جغرافیایی - تاریخی کنشگران ایرانی و آذری

از نظر موقعیّت و فضای جغرافیایی، ایرانیان باتوجّه به شکل قرارگیری سرزمین شان همواره با اقوام مختلفی در ارتباط بوده‌اند (حافظ نیا، ۱۳۸۱: ۱۴، ۱۵) و این اقوام تحت عنوان مهاجرت یا هجوم، به سرزمین ایران آمده‌اند و از این باب ایران زمین محل حشر و نشر و تعامل اقوام مختلفی بوده است. موقعیّت خاص ژئوپلیتیکی سرزمین ایران سبب شده تا در همسایگی قدرت‌ها و اقوام مهاجمی همچون روم و تورانی‌ها در عصر باستان قرارگیرند و در دوره‌ی اسلامی و نیز دوران معاصر، ایرانیان با اقوامی مانند ترک، عثمانی، انگلیس، روسیه و آمریکا مواجه گردند که به خاطر فضا و موقعیّت با اهمیّت آن همواره سعی بر دست‌اندازی بر این سرزمین را داشته‌اند (Pishgahifard, 2010: 462). اهمیّت سرزمین ایران رفته‌رفته به تصوّر و انگاره‌ای عمیق در بین ایرانیان منجر شد، به‌نحوی که در آثار و نقشه‌های جغرافیدانان ایرانی، ایران زمین همیشه بهترین اقلیم و در مرکز عالم تصوّر شده است (شکوهِی، ۱۳۷۳: ۶، ۷، ۹، ۱۰) و حتّی در ادبیات و شعر فارسی نیز نمود پیدا کرده است. این باور به نوعی جغرافیای افسانه‌ای - که در مرکزیت آن سرزمین "ایران ویج" یا "خونیرس" قرار دارد که از فریدون به نیای ایرانیان (ایرج) به ارث رسیده است (خیر اندیش و شایان، ۱۳۷۰: ۱۲-۱۱) - منجر شده و به مفهوم ارض ملکوت در ادبیات عرفانی ایران شکل داده است. بنابراین جای تعجّب نیست که نگاه ایران به جهان در عمق ایران مدار است و در این دیدگاه چنان تعصبی وجود دارد که همیشه برای بیگانگان قابل درک نیست (فولر، ۱۳۷۳: ۱). این انگاره با نمایان شدن هرچه بیشتر موقعیّت ژئوپلیتیکی و کشف منابع گاز و نفت و نیز در جریان جنگ اوّل و به‌ویژه دوم جهانی که از ایران به‌عنوان پل پیروزی یاد شد بیش از پیش در بین ایرانیان تقویت شد. اهمیّت ایران و تصوّر ناشی از آن به ساخت‌یابی انگاره‌های دیگری از قبیل انگاره ترس از سلطه بیگانگان بر این سرزمین ارزشمند، توهم توطئه بیگانگان و دست‌نشاندهی برخی خواص و سیاستمداران منتهی می‌شد که خود به زندگی شخصی ایرانیان نیز رسوخ کرده (حافظ نیا، ۱۳۸۱: ۱۹۷-۱۹۶) و گاهی آثار زیان باری را در تاریخ سیاسی ایران به‌جای گذاشته است. از جمله می‌توان به ناکامی دولت مردمی مصدّق و شکست آن پس از ملّی‌شدن صنعت نفت اشاره کرد (همایون کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۲۲۱-۲۲۰). تاریخ ایرانیان نیز که برآمده از جغرافیای خاص شان می‌باشد نیز به‌گونه‌ای گسترده بر شکل‌یابی ساختار معنایی این کنشگران تأثیرگذار بوده است. ایرانیان از یک طرف به‌وجود پادشاهان سرشناسی همچون کورش و داریوش و پیامبر بزرگی همچون زردشت (رازی، ۱۳۴۷: ۱۶) و سلسله‌های باشکوه و قدرتمند خود در دوره‌های

پیش و پس از اسلام افتخار می‌کنند و هرگز شکوهمندی حکومت شاهنشاهی و خاطره کشور بزرگ و یکپارچه را از یاد نبرده‌اند و بدین‌گونه به برتری سرزمین و قوم خود واقف بوده‌اند و از سوی دیگر تلخی‌های شکست و دست‌اندازی توسط مهاجمین به‌ویژه در دوره معاصر سبب حساسیتی عمیق نسبت به ارتباطشان با خارجی‌ها می‌شود که در طول تاریخ این خصیصه سبب ظهور جنبش‌هایی مانند شعوبیه که جهت احیای فرهنگ ایرانی و اسلام واقعی در برابر تحقیری که اعراب به دیگر اقوام و به‌خصوص ایرانیان روا می‌داشتند (فولر، ۱۳۷۳: ۱۶ و پیروز، ۱۳۸۶: ۹۳، ۹۲) و نیز انقلاب اسلامی در سال ۵۷ شده است. در این راستا کنشگران آذربایجانی نیز با توجه به قرارگیری سرزمینشان بین قدرت‌هایی همچون ایران، روسیه، ترکیه و اسرائیل در سطح منطقه‌ای و آمریکا در سطح فرامنطقه‌ای و جهانی، به نوعی از تصوّرات و انگاره‌های مبتنی بر حساسیت موقعیت ژئوپلیتیکی سرزمین خود دست یافته‌اند و به اهمیت آن از منظر قدرت‌های همسایه و غیرهمسایه واقف‌اند. این تفکر که به‌طور معمول در هر کشوری می‌تواند وجود داشته باشد به‌همراه ترس آذری‌ها از الحاق سرزمینشان به ایران یا روسیه یا بخشی از آن به ارمنستان، شکل حادی به خود گرفته است به‌گونه‌ای که به‌ویژه در رابطه با ایران در بیانیه‌ها و مواد قانون اساسی این کشور به‌وضوح نمود پیدا کرده است (واحدی، ۱۳۸۲: ۲۲۶-۲۲۳). این امر به سابقه تعلق سرزمین آذربایجان به ایران و در برهه‌ای از زمان به روسیه برمی‌گردد که به نگاه آذری‌ها به نحوی خاص نسبت به این دو کشور، به‌خصوص ایران ساخت داده است. درمقابل، طرح مسأله‌ی آذربایجان بزرگ که تا حدودی ناشی از جنبش پان ترکی و اشاعه آن در آذربایجان است منجر به برساخته شدن انگاره اتحاد همه آذربایجانی‌ها و پیوند سرزمین‌های آذری زبان شده است که نمود آن را می‌توان در اندیشه‌های ابوالفضل ایلچی بیگ، رهبر جبهه خلق آذربایجان و رئیس جمهور آذربایجان در سال ۱۹۹۲ مشاهده کرد که آرزو می‌کرد که حتی با زانو هم که شده به تبریز برود (تقوی اصل، ۱۳۷۹: ۱۴۸). از نظر تاریخی نیز آذربایجان همواره یکی از مناطق تابعه ایران بوده است که در طی قرارداد ترکمنچای در سال ۱۸۲۸ توسط روس‌ها از ایران جدا شد. بنابراین دارای تاریخی همسان با ایرانیان بوده‌اند اما کارگزاران دولتی و نخبگان سیاسی آذربایجان همواره سعی کرده‌اند تاریخ گذشته را به‌شکلی دیگر بازنویسی کنند و در قالب دایره‌المعارف‌ها و در سطح مدارس آذربایجان نیز چنین امری درعمل برای کودکان و نوجوانان آذری آموزش داده می‌شود (امیر احمدیان، ۱۳۸۴: ۴۰۳-۴۰۲ و ۱۹۶-۱۹۰). بنابراین هم ایرانیان بر پایه‌ی انگاره‌ها و تصوّرات ناشی از تاریخ و موقعیت ژئوپلیتیکی خاص خود دارای حساسیت در روابط خارجی‌شان می‌باشند و علاوه‌بر آن بر اساس تصوّر ایران مرکزی درعمل به‌دنبال سهمی از معادلات در منطقه قفقاز و آذربایجان می‌باشند و هم اینکه کنشگران آذری دارای حساسیت خاص تاریخی - ژئوپلیتیکی نسبت به ایران می‌باشند و از این رو این انگاره‌ها در روابط شان همواره به‌اشکال مختلف مشکل‌آفرین است.

• هویت قومی - ملی متضاد بین کنشگران دو کشور

همان‌طور که در شاهنامه به‌عنوان نماد کتبی فرهنگ، افتخارات و آمال ایرانیان، بزرگترین دشمن ایرانیان تورانی‌ها قلمداد شده‌اند و از همان ابتدا قوم ایرانی و ترک به‌عنوان رقبا و دشمنان یکدیگر در منطقه حضور داشته‌اند. خواه و ناخواه ایرانیان عقبه خود را به ایران باستان می‌رسانند و آذری‌ها نیز به‌واسطه‌ی جنبش پان ترکی و آگاهی قومی ناشی از آن

خود را جزئی از ملت ترک می‌دانند که نیای آنها به توران و توران زمین می‌رسد که البته این اندیشه بیشتر در بین کارگزاران دولتی و نخبگان به‌عنوان کنشگران اصلی وجود دارد. منازعه بین ایرانیان و انبرانی‌ها که در قفقاز جنوبی و آذربایجان، قدمتی به طول تاریخ ایران دارد، تا سال ۱۹۱۸ میلادی در راستای مطامع ارضی بوده و از این تاریخ به بعد همزمان با تشکیل جمهوری آذربایجان ماهیتی قومی و فرهنگی پیدا کرد (بیات، ۱۳۸۸: ۱۳۸). تضاد هویت قومی - ملی میان کنشگران ایرانی و آذری بیشتر در بین آذری‌ها بارز است، به‌گونه‌ای که اوج آن را در همین جنبش پان‌ترکیزم می‌بینیم. پان‌ترکیزم به لحاظ ماهیت، یک ایدئولوژی نژادپرستانه و در عین حال به‌شدت رمانتیک و تخیلی است. تأکید بر یگانگی نژاد ترک در کشورهای پراکنده دارای لهجه‌های متفاوت ترکی، ایجاد یک امپراتوری رویایی از دل اروپا تا دل چین و استفاده از نمادهایی چون گرگ خاکستری (بوزکورت)^۱ در نشریه‌ها و تبلیغ‌های پان‌ترکیستی (نظیر حزب ملی) نمونه‌ی این رمانتیسم و تخیل‌گرایی است (لانگو، ۱۳۸۲: ۱۴ و ۱۵). این رفتار قومی آذری‌ها به‌عنوان قومیتی ترک زبان و ادعاهای گاه و بی‌گاه آنها مبنی بر اتحاد آذری‌ها که بیشترین جمعیت‌شان در ایران ساکن‌اند در عمل امنیت مادی کنشگران ایرانی (بخشی از جمعیت، سرزمین و تمامیت ارضی) را به خطر می‌اندازد و باعث واکنش آنها می‌شود.

• اسلام‌گرایی ایرانیان در برابر لیبرال - سکولاریزم آذربایجانی‌ها

اسلام به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل انگاره‌ساز و ساخت‌دهنده به هویت جمعی ایرانیان است. با ورود آن به ایران در تعاملی پایاپای با تاریخ، جامعه و جغرافیای این سرزمین همواره نقشی مهم در برساختگی ساختار معنایی کنشگران ایرانی داشته است. در طول حدود ۱۴۰۰ سال، اسلام تأثیرات عمیقی را بر اندیشه و تصوّرات ایرانیان گذاشته و در چارچوب جغرافیای فرهنگی ایران زمین تأثیرات زیادی نیز پذیرفته است (مطهری، ۱۳۶۲: ۳۶۵-۳۵۵ و ۳۸۷-۳۷۱).

در دوره‌ی معاصر مفهوم جدیدی از درون مفاهیم اسلامی سر برآورد و با عنوان خیزش اسلامی رویکرد و نگاهی خاص را در بین مسلمانان و از جمله ایرانیان به‌وجود آورد. خیزش اسلامی در واقع، احیای مؤثر و موکد تعهدات دینی است، این خیزش که پهنه جغرافیایی گسترده‌ای را دربر گرفته است با بسیاری از تفکرات دنیای جدید مخالف است (برگر، ۱۳۸۰: ۲۳). تفکر سیاسی مقاومت اسلامی در برابر فرهنگ غرب در اندیشه‌های سید قطب در مصر، ابوالاعلی در پاکستان و آیتا. موسوی خمینی (و همچنین نواب صفوی) در ایران به روشنی ظاهر گردیده است که هر کدام به نوعی گفتمان اسلام مبارز را رهبری کرده‌اند و در گستره جهان اسلام مقاومت در برابر غلبه فرهنگ و حاکمیت سیاسی لیبرال غرب را ترویج نموده‌اند (اسپوزیتو، ۱۳۸۷: ۳۰۰). این خیزش معاصر با توجه به نظر محمد اقبال شاعر و فیلسوف معروف مسلمان که اسلام را به شکلی ماهوی غیرسرزمینی می‌داند (سیمبر، ۱۳۸۵: ۱۰۰) در عمل سرزمین خاصی را مد نظر قرار نمی‌دهد و توجه آن به همه مسلمانان در تمامی گوشه و اکناف جهان است. در این تفکر جدید بر پایه‌ی مفاهیم سنتی اسلام، نوعی تعریف جدید از تقابل کفر و ایمان ارائه شده است. به‌گونه‌ای که سید قطب بر پایه‌ی تئوری جاهلیت که محوریت آن آیه ۵۰ سوره مائده می‌باشد همه جوامع و نظم‌های فعلی را نفی کرده است (قطب، ۱۳۴۶: ۱۱۶-۱۲) و

براساس آن جامعه‌ای که هم‌اکنون ما در آن زندگی می‌کنیم را همچون جامعه‌ی جاهلی مکه می‌داند و آن را شامل کمونیست‌ها، جوامع بت‌پرست (همچون ژاپن، فیلیپین و ...)، یهودی‌ها، مسیحیان، لائیک‌ها و سکولارها می‌داند که استکبار جهانی و در کل غرب، بنیان و مبدأ نظم مبتنی بر جامعه جاهلی و حکومت‌ها و احزاب سکولار و غیر اسلامی در جوامع اسلامی را ایادی نظم جاهلی می‌داند (سید قطب، ۱۳۷۸: ۱۲۲، ۱۱۵-۱۱۲، ۱۱۸). انقلاب اسلامی سال ۵۷ در ایران از درون همین اندیشه خیزش اسلامی و تفکر سیاسی مقاومت اسلامی، برآمده است. به‌گونه‌ای که هم در سخنان بنیانگذار انقلاب اسلامی (که خود از سردمداران تفکر جدید مقاومت اسلامی است) و هم از متن قانون اساسی جمهوری اسلامی به‌ویژه در مقدمه و نیز اصل ۱۱ آن می‌توان به این امر پی برد. در برابر این اندیشه، تفکر غربی لیبرال - سکولار در جمهوری آذربایجان حاکم است به‌گونه‌ای که در یکی از بندهای اصلی بیانیه رسمی دولت آذربایجان به پیشبرد اصول دموکراسی مبتنی بر بازار آزاد (واحدی، ۱۳۸۲: ۲۲۴-۲۲۳) اشاره شده است که این مفهوم و اندیشه در سیاست خارجی جمهوری آذربایجان با توجه به ماده‌ی ۱۰ قانون اساسی این کشور که مبتنی بر شکل‌گیری ارتباط آذربایجان با سایر کشورها براساس اصول معین جهانی و مطابق با قواعد بین‌المللی است نمود پیدا کرده است. بر اساس این اندیشه سیاسی لیبرالی و فلسفه خاص آن خود به خود دو انگاره مبتنی بر این رویکرد در جامعه آذری شکل می‌گیرد: یکی محافظه‌کاری و مخالفت با جنگ و انقلاب (پازارگاد، ۱۳۴۳: ۱۷۳ و دوورکین، ۱۳۷۴: ۱۰۲) است که از متن مکتب لیبرالیسم می‌جوشد و در برابر اندیشه‌ی انقلابی اسلام به‌ویژه تفکر نوین سیاسی اسلام مبارز قرار می‌گیرد و دیگری باورمند شدن به انگاره سکولاریزم (جدایی دین از سیاست) که به‌معنای عدم ورود هیچ فرد دیندار و معتقدی در صورت حفظ باورها و اعتقاداتش به صحنه سیاست (برقی، ۱۳۸۱: ۲۳ و حسینی قائم مقامی، ۱۳۷۹: ۲۷۳) می‌باشد. از این رو اندیشه‌ها و تصورات متضاد سیاسی حاکم بر کنشگران ایرانی و آذری به‌ویژه در سطح کارگزاران دولتی باعث ساخت یابی یک ساختار واگرا در روابط دوجانبه آنها می‌شود؛ زیرا این دو نگاه خاص به‌طور واضح در پی حذف یکدیگرند همان‌طور که آیت‌الله خمینی در یکی از سخنرانی‌هایش کشورهایمانند ترکیه (و آذربایجان) را ایادی نظم جاهلی و استکبار جهانی محسوب کرده و وظیفه حکومت اسلامی می‌داند که مردم مسلمان را از اسارت این حکومت‌ها نجات دهند (خمینی، ۶۲: ۲۸-۲۷) و در مقابل آذری‌ها یکی از اصول مطرح در سیاست خارجی خود را سعی در جلوگیری از نفوذ ایدئولوژی حکومت ایران قرار داده‌اند (واحدی، ۱۳۸۲: ۲۲۶-۲۲۵ و دهشیار، ۱۳۸۱: ۸). بنابراین این تضاد ایدئولوژیک نه تنها مهم‌ترین عامل واگراساز در روابط ایران و جمهوری آذربایجان است بلکه سبب تقابل ایران با نظم حاکم بر جهان است به نحوی که بسیاری از دیگر عوامل یا ناشی از این مسأله هستند یا اینکه به‌وسیله‌ی آن تشدید می‌شوند و قوت می‌گیرند. بسیاری از چالش‌هایی که در روابط ایران با سایر کشورها در عرصه ژئوپلیتیک جهانی ایجاد می‌شود ریشه ایدئولوژیک و معنایی دارد که در سطح منافع و علایق خود را نشان می‌دهد چراکه نظام جمهوری اسلامی ایران هویت و علت وجودی خود را از اسلام‌گرایی می‌گیرد و پیگیری مواضع اسلامی در عرصه بین‌الملل از خصیصه‌های اصلی کنشگران ایرانی است. در ادامه عوامل ناشی از این تضاد ایدئولوژیک بیشتر توضیح داده می‌شوند.

• بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای

یکی دیگر از فرایندهای واگرا ساز در روابط دو جانبه‌ی ایران و جمهوری آذربایجان که به صورت جدی در ساخت‌یابی ساختار ژئوپلیتیکی حاکم بر روابط آنها تأثیر می‌گذارد، مسأله‌ی قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و شکل ارتباطشان با ایران و به خصوص جمهوری آذربایجان و نحوه‌ی دخالت آنها در امور جاری بین دو کشور است که سبب برساخته شدن تصورات و کنش‌های ناشی از آن در اذهان هر یک از دو طرف ایرانی و آذربایجانی می‌شود.

یکی از قدرت‌های فرامنطقه‌ای که نقش مهمی در تکوین روابط بین ایران و جمهوری آذربایجان دارد ایالات متحده آمریکا است. به طور قطع هژمونی آمریکا می‌طلبد که این کشور در تمامی "مناطق" به عنوان یک قدرت مداخله‌گر، به طور فعالانه ایفای نقش کند. بنابراین منطقه آسیای مرکزی و قفقاز نیز از این حیث بی نصیب نمانده است. در میان کشورهای فرامنطقه‌ای که چشم به منطقه آسیای مرکزی و قفقاز دوخته بودند، ایالات متحده مهم‌ترین مورد به شمار می‌رود. ایالات متحده با بهره‌گیری از طرح‌های اقتصادی گسترده که بیشتر مربوط به عملیات استخراج و ترانزیت نفت و انرژی جمهوری آذربایجان می‌شود، نفوذ خزنده خود را در این منطقه آغاز کرد. جمهوری آذربایجان نیز در میان کشورهای قفقاز به خاطر موقعیت ویژه راهبردی و مهم‌تر از همه به خاطر ذخایر نفتی‌اش مورد توجه شرکت‌های نفتی بزرگ آمریکا و غرب قرار گرفت.

عواملی که سبب اهمیت قفقاز و آذربایجان در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا شده است را می‌توان این گونه طبقه‌بندی کرد:

- ۱- افزایش نیاز به انرژی در آینده (اعلمی، ۱۳۸۲: ۲۱) و همچنین تسلط بر منابع انرژی.
- ۲- جلوگیری از نفوذ روسیه؛
- ۳- جلوگیری از نفوذ ایران و مبارزه با اسلام‌گرایی به رهبری ایران (اعلمی، ۱۳۸۲: ۸)؛
- ۴- اهمیت ژئوپلیتیک منطقه برای ایالات متحده آمریکا به‌ویژه پس از ۱۱ سپتامبر (اعلمی، ۱۳۸۲: ۲۱)؛
- ۵- تقویت جوامع مسلمان سکولار، به‌طور اخص ترکیه و آذربایجان علیه گروه‌های شبه نظامی اسلامی (امیراحمدیان، ۱۳۸۵: ۱۷)؛
- ۶- حفظ وضع موجود و تقویت نهادهای کشورهای منطقه در راستای اهداف و حضور دراز مدت خود در منطقه؛
- ۷- تحکیم مناسبات امنیتی با کشورهای منطقه و دستیابی به بازارهای منطقه و گسترش تجارت در آن؛
- ۸- حمایت از گسترش نفوذ ترکیه.

حضور ایالات متحده آمریکا در آذربایجان تا قبل از ۱۱ سپتامبر در قالب عملیات استخراج و ترانزیت نفت و انرژی و پس از آن با رویکردی نظامی و با عنوان مبارزه با تروریسم صورت گرفت و جمهوری آذربایجان نیز بی‌درنگ امکانات فضا و اراضی خود را در اختیار آمریکا قرار داد (امیر احمدیان، ۱۳۸۲: ۱۴۱).

همچنین جمهوری آذربایجان در ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی دارای روابط خوبی با اسرائیل است. اسرائیل در بخش کشاورزی و به خصوص نفت و گاز سرمایه‌گذاری فراوانی انجام داده است (کاظمی، ۱۳۸۴: ۴۸۴-۴۵۸). به علاوه اسرائیل در خاک آذربایجان فعالیت‌های جاسوسی علیه ایران انجام می‌دهد که در سال ۲۰۰۳ دومین پایگاه

اطلاعاتی خود را در منطقه جنوبی آذربایجان با هدف جمع‌آوری اخبار از ایران و با نصب دستگاه‌های شنود آغاز کرده است (کاظمی، ۱۳۸۳: ۱۷). همچنین رژیم صهیونیستی در کنار مقابله با اسلام‌گرایی در جمهوری آذربایجان، به‌دنبال تقویت فرقه‌های ضاله در این کشور با استفاده از خلاءهای متعدّد موجود در جمهوری آذربایجان است. در این راستا، تبدیل کردن باکو به پایتخت بهایی‌ها مورد توجه تل آویو است. این موضوع در سال ۲۰۰۵ فاش شد و پس از پی‌گیری سفارت اسرائیل در باکو و کسب مجوز مقامات جمهوری آذربایجان، انجمن بهاییان فعالیت خود را در جمهوری آذربایجان عملاً آغاز کرده است (کاظمی، ۱۳۸۴: ۴۷۲). رابطه‌ی جمهوری آذربایجان با آمریکا و اسرائیل هم امنیت‌هستی‌شناختی کنشگران ایرانی در وجه اسلامی‌اش را با توجه به رویه ضدّ اسلامی این دو کشور به‌عنوان بنیان نظم جاهلی در برابر نظم الهی به خطر می‌اندازد و هم امنیت توسعه‌ای و مادی کنشگران ایرانی را تهدید می‌کند. این دو کشور که راهبران نظم نوین جهانی هستند، به‌دنبال این دنیایی کردن و هرچه بیشتر مصرفی کردن مردم جهان هستند و در این راستا مخالف و دشمن کشورهایی هستند که همانند جمهوری اسلامی ایران درصدد برقراری نظامی مبتنی بر دستورات دینی و اخلاقی می‌باشند. بنابراین ایران به‌عنوان سردمدار مبارزه با نظم جاهلی نسبت به روابط کشورهای اسلامی و به‌ویژه کشورهای همسایه خود با این دسته کشورها حساس است.

آذربایجانی‌ها همچنین دارای روابط گسترده‌ای با ترکیه با توجه به علقه‌های قومی و زبانی بین آن دو کشور هستند (Nuriyev, 2007: 18). به‌ویژه جریان پان‌ترکیزم عاملی برای نزدیکی این دو کشور است. ترکیه اولین کشوری بود که استقلال جمهوری آذربایجان را به رسمیت شناخت (بیگدلی، ۱۳۷۷: ۱۶۲). این رابطه تنگاتنگ با ترکیه با توجه به حساسیت کنشگران ایرانی به مسأله پان‌ترکیزم و الحاق‌گرایی آذری‌ها بر پایه‌ی این اندیشه و نیز حمایت ترکیه از این جریان باعث واکنش منفی ایرانیان نسبت به این شکل از رابطه کنشگران آذری با ترکیه می‌شود. در مورد رابطه جمهوری آذربایجان با روسیه نیز، اتحاد که گاه آذربایجان با روسیه بر سر مسأله خزر و مسائل منطقه‌ای (شوری، ۱۳۸۷: ۱۸۷) که منافع مادی و توسعه‌ای ایران را به خطر می‌اندازد، موجب ناراضی کنشگران ایرانی می‌شود. در ارتباط با شکل ارتباط ایران با دیگر کشورها و تأثیر آن بر روابط دوجانبه‌ی ایران و جمهوری آذربایجان، تا حدودی می‌توان به رابطه ایران با ارمنستان اشاره کرد که با توجه به درگیری آذری‌ها و ارمنی‌ها بر سر سرزمین‌های مورد مناقشه، این رابطه امنیت مادی آذری‌ها را تهدید می‌کند و می‌تواند تأثیری منفی در روابط دو کشور داشته باشد. همان‌طور که در مسأله قره باغ نیز مشاهده شد.

• دیگر فرایندهای واگراساز

از دیگر فرایندهای واگراساز می‌توان به عدم تعیین رژیم حقوقی دریای خزر (دهقان، ۱۳۸۴: ۱۴۲) و چالش‌های بین دو کشور بر سر کشف منابع نفتی و گازی در دریای خزر و به‌ویژه در حوزه البرز (کولایی و مودب، ۱۳۸۶: ۶۳) اشاره کرد که منجر به تعارض و آشفتگی در روابط بین دو کشور می‌شود. که این چالش‌ها ناشی از رقابت بر سر منافع مبتنی بر امنیت مادی و توسعه دو کشور - که از هویت جمعی کنشگران جامعه آنها ناشی می‌شود - است.

رویه‌های گذشته کنشگران دو طرف نیز در ساخت‌دهی به فرایندهای چالش‌زا و واگراساز در روابط دو کشور مؤثر

نتیجه‌گیری

در این مقاله سعی شد تا به طرح و بررسی فرایندهای برسازنده ساختار ژئوپلیتیکی حاکم در روابط دو جانبه‌ی ایران و جمهوری آذربایجان از منظری برساخت‌گرایانه پرداخته شود تا بتوانیم به درک و فهمی از چگونگی این ساختار حاکم برسیم. ساختار ژئوپلیتیکی حاکم که در برگیرنده ساختار معنایی، ساختار منافع و ساختار مادی است و در طیّ زمان تکوین یافته و به فرم و ساخت کنونی رسیده است، خود ناشی از فرایندهایی بوده که در کنش متقابل بین ساختار و کارگزاران و تعامل خود کارگزاران با یکدیگر در چارچوب جغرافیاهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی دو کشور قوام یافته است. در این بررسی مشخص شد که برخی از فرایندهای همگراساز از قبیل تشییح، فرهنگ و رسوم، مراسم و اعیاد مشترک مانند نوروز و نیز بحث همسایگی و نیازمندی‌های متقابل ژئوپلیتیکی سبب نزدیکی کنشگران ایرانی و آذری به یکدیگر می‌گردد و ساختار ژئوپلیتیکی حاکم را به سمت بهبود سوق می‌دهد؛ اما در برابر، فرایندهایی از قبیل تقابل هویتی ناشی از جغرافیا و تاریخ، قومیت و تضاد در شکل حکومت‌ها و نظام سیاسی (اسلام‌گرایی کنشگران ایرانی و لیبرال - سکولاریزم آذری‌ها) این کنشگران، به همراه برخی رویه‌های منفی مانند مسأله‌ی قره‌باغ، تعلل در شناسایی آذربایجان توسط ایران و برخی رفتارهای مشکل‌زای جمهوری آذربایجان و نیز ارتباطات چالش‌زا (میان کنشگران دو طرف) با کشورهای مانند آمریکا، اسرائیل، ترکیه و تا حدودی روسیه از جانب آذربایجان و ارمنستان از سوی ایران (حال درست یا غیر واقعی از منظر آذری‌ها) و همچنین مسأله رژییم حقوقی دریای خزر در عمل باعث برساختگی ساختار ژئوپلیتیکی عادی شده که گاه به آشفتگی و تعارض نیز می‌گراید. بنابراین فرض اول در اینجا اثبات می‌شود که دیالکتیک (جدل و کشمکش) میان فرایندهای واگراساز و همگراساز سبب ساخت‌یابی چنین ساختار ژئوپلیتیکی شده‌اند و فرض دوم نیز چنین تأیید می‌شود که ما در این مقاله شاهد بودیم کثرت فرایندهای واگراساز و گستردگی آنها نسبت به فرایندهای همگراساز سبب برساختگی یک ساختار ژئوپلیتیکی آشفته در روابط دو کشور شده است. از این رو به گونه‌ای معنادار آشفتگی و تعارض بین فرایندها، خودش را در کلیت ساختار حاکم بر روابط بازتولید کرده و شکل کنونی آن را قوام بخشیده است.

با توجه به مطالب و تحلیل‌های صورت گرفته در این مقاله به این نتیجه می‌رسیم که با وجود برخی اشتراکات کنشگران ایرانی و آذری دارای تضاد در نظام معنایی بوده و این امر سبب تعریف منافع متضاد و چالش ساز برای یکدیگر هستند، و بنابراین دست به تفاسیر متفاوتی از محیط مادی و نیز قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای می‌زنند. این پژوهش از آنجا که براساس رویکرد برساخت‌گرایی نگاشته شده و این نظریه منابع مادی را به تنهایی برای ایجاد روابط مبتنی بر همکاری نمی‌داند و عوامل معنایی و هویتی را مهم‌ترین پدیده اثرگذار در روابط بین کشورها قلمداد می‌کند، بنابراین منافع دو ملت ایران و آذربایجان تحت شعاع ایدئولوژی متضاد دولت‌هایشان قرار گرفته است. در کل از زمان انقلاب اسلامی به بعد در اثر ظهور ایدئولوژی سیاسی اسلام مبارز و مقاومت اسلامی و نیز نفوذ آمریکا و اسرائیل در منطقه و پذیرش نظام سکولار توسط کشورهای منطقه روابط ایران با کشورهای همسایه از جمله جمهوری آذربایجان مبتنی بر تضاد ایدئولوژیک است. این تضاد ایدئولوژیک نوعی تضاد در منافع دو ملت ایجاد کرده است. از این رو جهت تنش زدایی و ارتقای سطح روابط دو کشور و خروج از آشفتگی‌های فعلی راهکارها و پیشنهادهای زیر ارائه می‌گردد:

- ۱- از آنجا که براساس رویکرد بر ساخت‌گرایی کنشگران جهت بهبود روابط می‌بایستی دست به بازتعریف نظام معنایی خود بزنند تا براین اساس منافع نزدیک‌تری نیز به هم داشته باشند، کنشگران ایرانی و آذربایجانی لازم است ساختار معنایی و هویتی خود را نسبت به یکدیگر بازتعریف کنند تا منافی سازگارتر با یکدیگر داشته باشند و تفسیر نزدیکی از محیط مادی و بازیگران دیگر داشته باشند.
- ۲- از آنجا که گاه دو کشور که در ایدئولوژی و نظام معنایی بایکدیگر تضاد دارند ولی از نظر ژئوپلیتیکی به یکدیگر نیازمندند ناگزیر به تسامح در اختلافات ایدئولوژیک‌اند، دولت‌های ایران و جمهوری آذربایجان نیز بهتر است با تأکید بر نیازمندی‌های متقابل ژئوپلیتیکی از قبیل امتیازات همسایگی، قرارگیری در مناطق حساس جهان، همسایگی با دریاچه خزر و مسائل آن، مبادلات تجاری و غیره از طرح مسائل ایدئولوژیک حتی الامکان به صورت صریح خودداری نمایند.
- ۳- دو کشور می‌توانند با تأکید بر عواملی مانند اشتراکات مذهبی (تشییع)، سنت‌ها و رسوم مشترک و سایر اشتراکات فرهنگی که جزء پتانسیل‌های دو ملت برای همگرایی هستند به جای مسائل چالش برانگیز، به همسویی و همگرایی بیشتری دست یابند.
- ۴- از آنجا که یکی از عوامل چالش برانگیز ادعاهای سرزمینی و قومی دولت‌ها و سایر کنشگران بر یکدیگر است، توصیه می‌شود مسئولین دو کشور به‌ویژه آذری‌ها از طرح مسائل مربوط به آذربایجان ایران و مانورهای سیاسی بر سر مالکیت این مناطق امتناع بورزند.
- ۵- دو کشور سعی کنند بدون دخالت بازیگرانی مانند آمریکا، اسرائیل (از طرف جمهوری آذربایجان) و حمایت صریح از برخی کشورها مانند ارمنستان (از طرف ایران)، که باعث چالش بین آنها می‌شود مسائل مرزی و منطقه‌ای خود را (مانند مسأله رژیم حقوقی دریای خزر) به صورت دوجانبه حل و فصل نمایند.
- ۶- پیشنهاد جداگانه برای کنشگران ایرانی به‌خصوص در سطح مسئولین و دولت این است که سعی نمایند باتوجه به اهداف انقلابی و عدالت خواهانه‌ای که دارند حتی الامکان با رویکردی واقع‌گرایانه بر توان اقتصادی، نظامی، سیاسی و فرهنگی خود بیافزایند تا بتوانند در رقابت با دیگر بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، به‌ویژه مخالفان ایدئولوژیک‌شان منافع بیشتری را در کشورهای همسایه کسب کنند.
- ۷- همچنین دولت ایران می‌بایستی با تحرک بیشتری در حوزه سیاست خارجی و دیپلماسی آسیب‌های ناشی از تضاد ایدئولوژیک با ساختار آنارشیک جهان به رهبری ابرقدرت‌ها، به‌خصوص ایالات متحده را کاهش دهد.

منابع

- Amir Ahmadiyan, B., 2003, **Security in Azerbaijan Republic and Nato**, Researches Quarterly of Central Asia and Caucasia, No. 44, PP.1-19. (In Persian)
- Amir Ahmadiyan, B., 2005, **Iran and Azerbaijan Republic Relationships (Azeri's look to Iran)**, Office of Political and International Studies, Tehran. (In Persian)
- Barghai, M., 2002, **Secularism, from View until Operation**, Ghatreh Publication, Tehran. (In Persian)

- Bayat, M., 2009, **Caucasia Geopolitical Role in Determine the Identical Boundaries of Iran with Non- Iranian in Western North**, Geopolitics Quarterly, Vol. 5, No. 1, PP.131-140. *(In Persian)*
- Berger, P. L, 1991, **Secularism Reduction: Rising Religion and World Politics**, Translated by Afshar Amiri, Pangan Publication, Tehran. *(In Persian)*
- Berger, P. L. and Luckmann, T., 1998, **The Social Construction of Reality: a Treatise in the Sociology of Knowledge**, Translated by Fariborz Majidi, Elmi & Farhangi Publication, Tehran. *(In Persian)*
- Bigdeli, A. R., 1998, **Look at the Relations of the Islamic Republic of Iran and Azerbaijan**, Researches Quarterly of Central Asia and Caucasia, Vol. 7, No. 43, PP. 155-173. *(In Persian)*
- Cornell, S. E., 2001, **Small Nation and Great Powers**, 1st Pub, Curzen Press, London.
- Deheshyar, H., 2002, **Confront the Interests of American and Islamic Republic of Iran**, Research Reports, *(In Persian)*
- Dehghan, F., 2005, **Caspian Sea and National Security**, Bashire Elm and Adab Publication, Tehran. *(In Persian)*
- Do Vorckin, R., 1995, **Liberalism in Libralism and Its Critics**, Written by Michael Sandel, Translated by Ahmad Tadayon, Elmi & Farhangi Publication, Tehran. *(In Persian)*
- Esposito, J., 2008, **Iranian Revolution, and it Reflects the Global**, Translated by Mohsen Modir Shanechi, Recognition Center of Islam and Iran (BAZ), Tehran. *(In Persian)*
- Fuller, G., 1994, **Iran's Geopolitical (Kiblah Universe)**, Translated by Abas Mokhber, Nashr-e- Markaz, Tehran. *(In Persian)*
- Hafeznia, M. R., 2002, **Political Geography of Iran**, Samt Publication, Tehran. *(In Persian)*
- Homayoun Katouziyan, M. A., 2008, **The Political Economy of Iran**, Translated by Mohammad Reza Nafisi and Kambiz Azizi, Nashr-e- Markaz, Tehran. *(In Persian)*
- Hosseini Ghaem Maghami, S. A., 2000, **Power and Legitimacy**, Soure Publication, Tehran. *(In Persian)*
- [Http://www.res.ethz.ch/kb/search/details.cfm?id=104893&lng=en](http://www.res.ethz.ch/kb/search/details.cfm?id=104893&lng=en), 11/6/2009.
- Jordan, T. & Raventri, L., 2001, **Introduction to Cultural Geography**, Translated by Simin Tavallayi and Mohammad Soleymani, Institute of Culture, Arts and Communications, Tehran. *(In Persian)*
- Kazemi, A., 2004, **Israel and South Caucasus Crisis**, the Report of Strategic Studies Institute. *(In Persian)*
- Kazemi, A., 2005, **Security in South Caucasus**, International Studies Institute of Abrar Moaser-e- Tehran. *(In Persian)*
- Kereng, M., 2004, **Cultural Geography**, Translated by Mehdi Qarakhlou, Samt Publications, Tehran. *(In Persian)*
- Kheyir Andish, R. and Shayan, S., 1991, **Stemming the Name and Flag of Countries**, Kavir Publication, Tehran. *(In Persian)*
- Koulayi, E. and Moadab, M., 2002, **Echo and Regional Trade**, Economic Researches Quarterly, Vol. 6, No.2. *(In Persian)*

- Mirheidar, D., 2008, **Principles of Political Geography**, Samt Publications, Tehran. *(In Persian)*
- Mirheidar, D. and Hamidinia, H., 2006, **Compare the Political Geography and International Relations in Methodology and Concepts**, Geopolitics Quarterly, Vol. 2, No.1, PP.1-19. *(In Persian)*
- Mitzen, J., 2004, **Ontological Security in World Politics and Implications for the Study of European Security**, the CIDEL Workshop, Oslo.
- Mojtahedzadeh, P. and Hafeznia, M. R., 2008, **Equalization of Political Geography Terms**, Geopolitics Quarterly, Vol. 4, No. 1, PP. 1-17. *(In Persian)*
- Moshirzadeh, H., 2004, **Dialogue of Civilizations from the Perspective of Constructivism**, Journal of Law and Political Science, No. 63, PP. 311-329. *(In Persian)*
- Moshirzadeh, H., 2008, **Evolution in, International Relations Theories**, Samt Publications, Tehran. *(In Persian)*
- Motahari, M., 1983, **Mutual Service of Islam and Iran**, Sadra Press, Qom. *(In Persian)*
- Mousavi Khomeyni, R., 1983, **Seeking the Path of Imam Word "Imam of the Statements and Notices from 1964 to 1982 Years"**, Amir Kabir Publication, Tehran. *(In Persian)*
- Nuriyev, E., 2007, **EU Policy in the South Caucasus: A View from Azerbaijan**, CEPS Working Document, No. 272, Available at Pazargad, Bahaedin, 1964, Schools of Political, Eghbal Publication, Tehran. *(In Persian)*
- Pirouz, GH. R., 2007, **Shu'ubiyyaism: Equilibrium Model of Identity in Iran**, Proceedings book of Iranian Identity, Collecting by Zahra Hayati and Seyed Mohsen Hosseini Moakhar, Soure Publication, Tehran. *(In Persian)*
- Pishgahifard, Z., Rashidi, M., Shabanifard, M. & Abdollah Pour, M.R., 2010, **Geopolitical Constructs Understanding and Survey with Constructivism Geography**, Journal of Social Sciences, Vol. 6, No. 3, PP. 459-467. *(In Persian)*
- Pishgahifard, Z., Rashidi, M., Shabanifard, M. and Abdollahpour, M.R., 2010, **Geopolitical Constructs Understanding and Survey with Constructivism Geography Approach Case Study: IRI and Its Confronting Challenges in Central Asia**, Journal of Social Sciences, Vol. 6, No. 3, PP.459-467.
- Qotb, M., 1947, **The Twentieth Century Ignorance**, Translated by Sadreddin Balaghi, Amir Kabir, Tehran. *(In Persian)*
- Qotb, S., 1999, **Road Signs**, Translated by Mahmoud Mahmoudi, Ehsan Publications, Tehran. *(In Persian)*
- Razi, A., 1948, **The Full History of Iran**, Eghbal Publication, Tehran. *(In Persian)*
- Saeediyani, A. H., 1999, **Land and People of Iran**, Elm -o- Zendegi Publications, Tehran.
- Safari, M., 2004, **Islamic Republic of Iran Cooperation in the Central Asia & Caucasia and Caspian: Priorities, Must and Should Not**, Central Asia and Caucasus Studies Quarterly, No. 47, PP. 63-76. *(In Persian)*
- Salimi, H., 2007, **A Constructivist Approach to National Identity in Iran**, National Studies Quarterly, Vol. 8, No. 3, PP. 20-37. *(In Persian)*
- Shakouhi, H., 1994, **Philosophy of Geography**, Gita Shenasi Publications, Tehran. *(In Persian)*

- Shakouhi, H., 2003, **New Ideas in Philosophy of Geography**, Published Gita Shenasy Publications, Tehran. (*In Persian*)
- Shebling, J., 2006, **What is Geography? Reflection on the Fundamental Issues of Contemporary Geography**, Adapted by Sirous Sahami, Mohaghegh Publications, Tehran. (*In Persian*)
- Shouri, M., 2008, **Discourse Structure of New Stage in Russia-Iran Relations**, Strategy Quarterly, No. 47, PP.100-118.
- Simber, R., 2006, **Geopolitics and Religion in the International System: Strategies and Eveloputions**, Geopolitics Quarterly, No.3-4, PP.33-45.
- Svja, E., 2008, **Critical Social Theory, History: Geography: Modernity**, Cultural Studies Proceedings, Editor Simon Dyvryng, Translated by Nima Malek Mohamadi & Shahriyar Vaghfi Pour, Talkhvn Publications, Tehran. (*In Persian*)
- Taghavi Asl, S. A., 2000, **New Geopolitics of Iran: From Kazakhstan to Georgia**, Ministry of Foreign Affairs Publication, Tehran. (*In Persian*)
- Vahedi, E., 2003, **Azerbaijan Strategic Estimate**, the Institute of International Studies and Researches of Abrar Moaser-e- Tehran. (*In Persian*)
- Wendt, A., 1992, **Anarchy is What States Make of IT, The Social Construction of Power Politics**, International Organization, Vol. 46, No.2, PP.1-23.
- Wendt, A., 1994, **Collective Identity and the International State**, American Political Science Review.
- Wendt, A., 1999, **Social Theory of International Politics**, Cambridge University Press, Cambridge.
- Yunus, A., 2006, **Azerbaijan- between America and Iran**, Russia in Global Affairs, Available at: <http://www.res.ethz.ch/kb/search/details.cfm?id=25398> & lng=en, 11/6/2009.